



A Review and Critique of Maarif al-Rejal's Narrative of Reza Khan Meeting the Religious Authorities in Najaf

Alireza Mollaiy Tavavny¹ and Marzieh Beigizadeh²
(127-144)

Abstract

In the middle of the fifth term of the parliament, when Reza Khan was the Prime Minister, he went to the south of the country to suppress the rebellion led by Sheikh Khaz'al. After visiting the Holy Shrines in Najaf, he met Ayatollah Sayyed Abulhasan Esfehani, Ayatollah Naeini, and several other religious leaders of Najaf. One of the sources that report this meeting is the book Ma'arif al-Rijal written by Shiekh Mohammad Herz al-Din. In his narrative, the author mentions that the religious sources of imitation asked Reza Khan two things in return for consenting to his monarchy; first, the presence of five first-class mujtahids in order to monitor the resolutions of the parliament and second, maintaining the Ja'fari Shiite sect as the official religion of the country. Reza Khan promised to fulfill those demands. However, there are major doubts concerning this narrative, which makes it difficult to believe the report. Thus, the present article, using a critical approach, seeks to answer the following questions: In the mentioned meeting, did the religious sources of imitation make such requests from Reza Khan? Did Reza Khan make such promises to the religious sources of imitation? And, in this meeting, what was the main topic of Reza Khan's negotiation with the scholars and religious sources of imitation?

Keywords: ma'arif al-rijal, Reza Khan, Ayatollah Sayyed Abulhasan Esfehani, Ayatollah Mohammad Hosein Naeini, the Second Amendment of the Constitution.

Received: 18, July, 2021; Accepted: 21, December, 2021

10.22059/jhss.2021.324488.473416
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>



1 . Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
2. Email of the corresponding author: mbeigi97@yahoo.com.
Ph.D. Graduate in History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini Research Institute, Tehran, Iran.

بازخوانی و نقد روایت کتاب معارف الرجال درباره دیدار رضاخان با مراجع در

نجف

علیرضا ملاتی توانی

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

مرضیه بیگی زاده^۱

دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشگاه امام خمینی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

علمی - پژوهشی

چکیده

در اواسط مجلس پنجم، در زمانی که رضاخان سمت نخست‌وزیری را داشت، برای سرکوبی شورش شیخ خزعل راهی جنوب کشور شد. بعد به عتبات رفت و در نجف با آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله نائینی و چند تن دیگر از علمای نجف دیدار نمود. یکی از منابعی که درباره این دیدار گزارش می‌دهد، کتاب معارف الرجال تألیف شیخ محمد حرزالدین است. مؤلف در روایت خود به ذکر این مطلب پرداخته که مراجع، در مقابل موافقت با سلطنت رضاخان، اجرای دو خواسته را از وی مطالبه کردند؛ نخست، حضور پنج تن از مجتهدان طراز اول به منظور نظارت بر مصوبات مجلس و دوم تداوم رسمیت یافتن مذهب شیعه جعفری. رضاخان نیز وعده عملی نمودن آن‌ها را داده است. اما ابهام‌های اساسی در مورد این روایت وجود دارد که پذیرش این گزارش را با تردید مواجه می‌سازد. بنابراین مقاله حاضر، با رویکردی انتقادی می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا مراجع در دیدار مذکور، چنین درخواست‌هایی از رضاخان داشته‌اند؟ آیا چنین وعده‌هایی از طرف رضاخان به مراجع داده شده است؟ و محور اصلی مذاکرات رضاخان با علما و مراجع در این دیدار چه بود؟

واژه‌های کلیدی: کتاب معارف الرجال، رضاخان، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله محمدحسین نائینی، اصل دوم متمم قانون اساسی.

۱. مقدمه

هنگام تدوین متمم قانون اساسی مشروطه بر برخی از اصول آن اشکال شرعی گرفته شد که همین اشکالات منجر به ارائه لایحه «هیئت مجتهدین نظار» از جانب شیخ فضل‌الله نوری گردید. لایحه مزبور با اندکی تغییرات در اواخر خرداد ۱۲۸۶ ش. تحت عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب مجلس رسید که مطابق آن مقرر شد مجلس از میان بیست تن از فقیهان مطلع به مسائل عصر که از سوی مراجع عظام تقلید به مجلس معرفی می‌شوند، پنج تن را انتخاب و به عضویت مجلس درآورد (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس اول، جلسه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵).

اصل مزبور در دوره دوم مجلس شورای ملی برای اولین و آخرین بار، به صورت خاصی به اجرا درآمد و در ادوار بعدی، علیرغم تلاش‌های فراوان هیئت‌های علمیه و جریان‌ها و انجمن‌های مذهبی اجرای آن هرگز تکرار نشد. علل ناکامی و عدم اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در مجلس سوم و پس‌از آن بحثی طولانی است که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست. اما از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست، معرفی نشدن بیست تن از علمای واجد شرایط از جانب مراجع تقلید برای حضور در مجلس. دوم، مخالفت و مقاومت جریان مسلط روشنفکری در درون مجلس که معمولاً در برابر حضور هیئت مجتهدین نظار، هیچ‌گاه از اجرای آن پشتیبانی نمی‌کردند. سوم، درگذشت آخوند خراسانی، مجتهد بزرگ حامی مشروطه، که در دوره دوم مجلس نسبت به حضور هیئت مجتهدان در مجلس پافشاری می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۶۲/۳) و عدم وجود شخصیتی همسنگ ایشان در میان علمای طرفدار مجلس و مشروطه (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۶۴). چهارم، سرخوردگی روحانیت از سیاست و مرجعیت یافتن جریان‌های مخالف مشروطه در نجف (ملائی توانی، ۱۳۸۱: ۱۶۸).

آنچه مسئله این پژوهش است به رخداد‌های اواخر سال ۱۳۰۳ برمی‌گردد. یعنی زمانی که سردار سپه پس از ختم غائله شیخ خزعل به عتبات رفت و در حرم حضرت علی با مراجع نجف دیدار کرد. این موضوع در منابع اصلی آن زمان به شکل‌های گوناگون روایت شده است، اما آنچه در کتاب معارف الرجال آمده است با آثار دیگر تفاوت جدی دارد. از آنجایی که روایت این کتاب پس از انقلاب و در فضای مخالف خاندان پهلوی به درون متن‌های تاریخ پژوهانه ما راه یافته است این مقاله درصدد بررسی انتقادی آن است تا صحت و سقم آن را آشکار سازد. به نوشته حرزالدین نویسنده کتاب، یکی از درخواست‌های مراجع از سردار سپه حضور پنج تن از مجتهدان به منظور نظارت بر قوانین مصوب مجلس و دیگری تأکید بر تداوم رسمیت مذهب جعفری بوده است و در مقابل علما با سلطنت رضاخان موافقت کردند (حرزالدین، ۱۴۰۵ق: ۴۸/۱-۴۹). از آنجاکه این موضوع تنها در کتاب معارف الرجال آمده، همچنین نویسنده خود شاهد ماجرا نبوده بلکه دو سال پس از آن رخداد این خبر را از فردی که مدعی بوده در آن جلسه حضور داشته، شنیده است (همان‌جا)، روایت مزبور نیازمند بررسی بیشتر است. بنابراین، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا در این دیدار، مراجع در مقابل موافقت

با سلطنت رضاخان، چنین درخواست‌هایی از او داشته‌اند؟ آیا رضاخان وعده حضور هیأت مجتهدان طراز را که فراتر از اختیارات و صلاحیتش بوده از جانب خود به مراجع داده است؟ بنابراین چگونه می‌توان این مسئله را تحلیل و تبیین نمود؟

۲. پیشینه تحقیق

راجع به این موضوع تحقیق مستقلی که ابعاد آن را روشن سازد، صورت نگرفته است. بلکه برخی پژوهشگران بنا به اقتضای موضوع در لابلای آثار خود به این روایت از معارف الرجال ارجاع داده‌اند. در این پژوهش مجال پرداختن به همه این آثار وجود ندارد، اما به صورت نمونه به تعدادی از کتاب‌ها و مقالاتی که به تناسب موضوع به کتاب معارف الرجال ارجاع داده و در نتیجه این روایت را پذیرفته‌اند، اشاره می‌شود: (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۲۳؛ بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۱۱۳؛ بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۳۸۱؛ ترکمان، ۱۳۷۰: ۶۴؛ خانی، ۱۳۸۹: ۲۹۵-۳۰۴؛ ذاکری، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۲۰۵؛ ذاکری، ۱۳۹۲: ۶۵-۸۴).

منبع اصلی مورد استفاده در این پژوهش کتاب معارف الرجال است. این کتاب مشهورترین اثر رجالی و تراجمی شیخ محمد حرزالدین است که به زبان عربی نوشته شده و نویسنده شرح حال ۵۵۶ تن از عالمان و ادیبان معاصر یا نزدیک به عصر خود را نگاشته است. تا زمان درگذشت شیخ محمد حرزالدین (دوم جمادی‌الاولی سال ۱۳۶۵ق/ شانزدهم فرودین ۱۳۲۵ش)، این کتاب به چاپ نرسید و همان‌طور که آقابزرگ تهرانی اشاره می‌کند؛ محمدحسین حرزالدین، نواده شیخ محمد حرزالدین، مطالب پراکنده این کتاب را تنظیم کرد (آقا بزرگ تهرانی، بی تا ۱۹۲/۲۱) و با افزودن یک مقدمه و حواشی (ر.ک. حرزالدین، ۱۴۰۵: مقدمه و پاوقی‌ها)، آن را در ۱۳۶۵ق یعنی همان سال درگذشت شیخ محمد حرزالدین، در نجف در سه جلد به زبان عربی چاپ نمود (حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق: ۳۷۱/۲). البته شیخ محمدحسین حرزالدین علاوه بر انتشار کتاب معارف الرجال، کتاب‌های دیگری متعلق به جدش را چاپ نمود که می‌توان به «مراقد المعارف» و «کتاب الغیبه» اشاره کرد (معجم الادباء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰ م، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م: ۲۵۴/۵). این کتاب علاوه بر چاپ ۱۳۶۵ ق، یک‌بار دیگر در سال ۱۳۸۳ ق/ ۱۳۴۲ ش، در نجف و در سال ۱۴۰۵ / ۱۳۶۳ در قم نیز تجدید چاپ گردید (رمضان یوسف، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۴م: ۶۶۴/۱). از آنجاکه به متن کتاب معارف الرجال منتشرشده در سال ۱۳۶۵ق. دسترسی نداریم. مشخص نیست که آیا متن منتشرشده در سال ۱۳۸۳ ق و ۱۴۰۵ق. عین همان متنی باشد که در سال ۱۳۶۵ق. چاپ شده است، اما از آنجایی که

دو چاپ بعدی هیچ تفاوت و تغییری را نشان نمی‌دهد، می‌توان گفت همان نسخه اصلی بعدها تجدید چاپ شده است.

همان‌طور که گفته شد این کتاب شرح حال ۵۵۶ عالم و ادیب است که نویسنده در بخش مربوط به نائینی به شرح دیدار رضاخان از عتبات و ملاقات با مراجع نجف پرداخته است که در پژوهش حاضر این روایت نقد و بررسی می‌شود.

۳. روایت مربوط به دیدار رضاخان با مراجع نجف

خبر دیدار رضاخان با مراجع در کتاب «معارف الرجال» به صورت زیر آمده است:
«... و روی لنا موثقاً فی سنه «۱۳۴۵» هـ ان السید المترجم له [آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی] و المیرزا النائینی و الشیخ جواد الجواهری و السید محمدعلی الطباطبائی آل بحر العلوم النجفی و الشیخ المیرزا مهدی نجل الاخوند الخراسانی و بعض آخر لم یذکره الراوی لنا و کان مشاهدأ و من حاشیتهم اجتمعوا فی حرم امیرالمومنین «ع» فی النجف لیلاً قبل الفجر بساعتین، بوزیر الحربیه یومئذ «رضاخان البهلوی» لحکومه السلطان، «احمدشاه» القاجاری و تداولوا الحدیث فی شوؤن ایران و کان المنوی ان رضاشاه هو الذی یكون سلطاناً، و بعد ان اخذوا علیه العهود و الموائیق و الایمان این سیر برأی العلماء و ان یكون مجلس الشوری بنظر خمسہ من المراجع الدینیہ، و ان المذهب الرسمي هو المذهب الجعفری الی غیر ذلك ثم رجع البهلوی الی ایران و بعد رجوعه خلعوا احمدشاه و کان خارج ایران للاستشفاء، و لما نسبت اظفار البهلوی فی الحکم و صفا له الجو قلب ظهر المجن و لله عاقبه الامور» (حرزالدین، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۴۸-۴۹).

«به طور معتبر و موثق در سال ۱۳۴۵ برای ما روایت شده (نقل شده) که آقای مترجم (آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی) و میرزای نائینی و شیخ جواد جواهری و آقای محمدعلی طباطبایی خانواده بحر العلوم نجفی و شیخ میرزا مهدی ذریه و نسل آخوند خراسانی و برخی افراد دیگر که راوی اسامی آنها را ذکر کرده و همچنین تماشاگران و کسانی که در اطراف آنها بودند، در یک شب در زمان حکومت سلطان احمدشاه قاجار با وزیر جنگ آن زمان یعنی رضاخان پهلوی در نجف جمع شدند و تشکیل جلسه دادند. در این اجتماع و دیدار که دو ساعت قبل از فجر صبح در حرم امیرالمومنین (ع) در نجف برگزار گردید در مورد امور ایران بحث و تبادل نظر شد و بحث به اینجا منجر شد که رضاخان سلطان و پادشاه شود و بعد از گرفتن عهد و پیمان و سوگند از او، فرار شد که بر طبق روش و شیوه علماء برود (روش علماء را در حکومت دنبال کند) و همچنین تصمیم گرفته شد که قوانین مجلس تحت نظر پنج نفر از مراجع دینی باشد و مذهب رسمی کشور همان مذهب جعفری باشد نه غیر از آن. سپس پهلوی به ایران برگشت و بعد از برگشتن او، احمد شاه را که برای معالجه و درمان به خارج رفته بود را خلع کردند و هنگامی که چنگال پهلوی در حکومت فرو رفت و محیط برای او آماده و فراهم شد پشت سپر را نشان داد (دشمنی خود را آشکار کرد). و سرانجام همه کارها با خداست.»

علاوه بر تردیدهای اساسی که دربارهٔ مطالبات علما از رضاخان در این گزارش وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود، در این گزارش نیز ابهام‌هایی از این قبیل دیده می‌شود؛ نویسنده نام راوی را ذکر نمی‌کند، راوی اسامی همه علمایی را که در حرم با رضاخان دیدار داشته‌اند را شرح نمی‌دهد، زمان گفت‌وگو صبح زود دو ساعت قبل از فجر صبح ذکر شده در صورتی که در سفرنامه خوزستان که شرح حال سفر رضاخان به خوزستان و عتبات است زمان ملاقات غروب آفتاب ذکر آمده است (سفرنامه خوزستان، ۱۳۸۳: ۷۰).

البته موارد ذکر شده چندان اهمیتی ندارد بلکه مسئله مهم‌تر موضوع گفتگوهای طرفین، درخواست‌های مراجع و وعده‌های رضاخان است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۴. بررسی و نقد درخواست مراجع مبنی تداوم رسمیت یافتن مذهب شیعه

قبل از بررسی و نقد درخواست نخست مراجع یعنی حضور پنج تن از علما در مجلس، به‌طور اجمالی به بررسی دومین درخواست آن‌ها یعنی تداوم رسمیت یافتن مذهب جعفری، پرداخته می‌شود و با استناد به شواهدی صحت این مطالبه نیز مورد تردید قرار می‌گیرد.

نخست آنکه، چگونه ممکن است مراجع درخواست تداوم رسمیت یافتن مذهب شیعه جعفری را از رضاخان مطالبه کرده باشند در صورتی که در اصل اول متمم قانون اساسی بر این نکته تأکید شده بود.^۱

دوم، رضاخان در سراسر این دوران نه‌تنها عملی برخلاف دین و مذهب انجام نداد،^۲ بلکه تظاهرات دین‌خواهانه شدیدی را از همان دوران وزارت جنگ شروع کرد که نمونه روشن آن شرکت در مراسم عزاداری شب عاشورا بود (بهار، ۱۳۷۹: ۹۳/۲). گذشته از آن به دستور او برای هر یک از قسمت‌های قشون از میان روحانیان افرادی انتخاب و به‌عنوان وعاظ مذهبی و قاضی عسکر در پادگان‌های نظامی به خدمت مشغول شدند که با ایراد وعظ و خطابه و سخنرانی‌های مذهبی نسبت به تحکیم مبانی دینی و اخلاقی افراد قشون اقدام می‌کردند (بنی احمد، ۲۵۳۶ شاهنشاهی/۱۳۵۶ش: ۶۸/۱-۷۰).

رضاخان این اقدامات را بیش از هر چیز برای جلب نظر و توجه روحانیت انجام می‌داد، زیرا به‌خوبی به این امر واقف بود که بزرگ‌ترین دشمنان وی روحانیان هستند که با نفوذ معنوی خود می‌توانند مانع اقدامات وی شوند. بنابراین در تلاش بود با تظاهر به دین‌داری و احترام به مقام روحانیت توجه آن‌ها را به جانب خود جلب کند. چنانکه

برپایی مجالس عزاداری در قزاق خانه در دهه اول محرم در سال ۱۳۰۰ ش. به قدری سردار سپه را در نظر عامه مردم و روحانیان محبوب کرد که نمایندگان مجلس نیز به فکر تدارک چنین مراسمی برآمدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۶۱/۳-۴۶۲).

این‌گونه اقدامات در دوران رئیس‌الوزرای رضاخان نیز ادامه داشت. به طوری که پس از ختم غائله جمهوری خواهی بیانیه‌ای به امضای رضاخان منتشر شد که حاکی از علاقه وی به حفظ و عظمت اسلام و استقلال ایران و احترام به مقام روحانیت بود. در بخشی از این بیانیه آمده است: «... چون یگانه مرام و مسلک شخص من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران بوده... چون من کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگ‌ترین وظایف و نصب العین خود قرار داده و همواره درصدد آن بوده‌ام که اسلام روزبه‌روز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد...» سپس در مورد ختم جمهوری خواهی پس از مشورت با علما می‌نویسد: «بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نماییم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند...» (روزنامه ناصرالمله، شماره ۱۱، سه‌شنبه ۱۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۳، ص ۱).

همچنین در اواخر فروردین ۱۳۰۳، هنگام بازگشت علمای تبعیدی از قم به عراق، به فرمان رضاخان، سردار رفعت از آن‌ها مشایعت کرد (بهار، ۱۳۷۹: ۶۲/۲). به عقیده یحیی دولت‌آبادی، سردار رفعت در ظاهر برای احترام علما روانه شد ولی در باطن هدف از این اقدام آن بود که علاقه‌مندی سردار سپه به دین و توجه به علما و روحانیت به مردم خاطر نشان شود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۹۲/۴).

گذشته از آنچه اشاره شد، در مراسم عزاداری شب شهادت حضرت علی در اردیبهشت ۱۳۰۳، به همراه اعضای کابینه و نظامیان در مراسم عزاداری شرکت می‌جست و به جراید طرفدار خود نیز دستور می‌داد که این اخبار را در جراید منعکس کنند (ر.ک. مکی، ۱۳۵۷: ۲۳/۳-۲۴؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۱۴/۳).

تعیین ناظر شرعیات در مطبوعات از دیگر اقدامات رضاخان به منظور جلب نظر علما بود که فرمان آن در ۲۸ خرداد ۱۳۰۳ به وزارت فرهنگ صادر گردید (مکی، ۱۳۵۷: ۳۱/۳). دلایلی که به آن اشاره شد نشان می‌دهد که مطالبه دوم احتمالاً صحت ندارد. زیرا علاوه بر آنکه در اصل اول متمم قانون اساسی بر رسمی بودن مذهب شیعه جعفری تأکید شده بود، رضاخان در این دوره عملی مغایر دین اسلام و مذهب تشیع انجام نداده

بود که مراجع نگران اقدامات وی در مخالفت با دین و مذهب باشند و رسمیت یافتن مذهب جعفری را از وی مطالبه کنند.

اما مطالبه دوم، حضور پنج تن از علما در مجلس به منظور نظارت بر قوانین مصوب است که تحت عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی از آن نام برده می‌شود که در ادامه به بررسی انتقادی این موضوع پرداخته می‌شود.

۶. منشأ انتشار روایت معارف الرجال درباره وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی از جانب رضاخان

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی این روایت یعنی موافقت مراجع با سلطنت رضاخان و وعده رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در متن‌های تاریخ پژوهانه ایرانی و حتی در آثار تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی بروز نیافت. در واقع آنچه در این منابع راجع به سفر جنگی رضاخان به خوزستان گزارش شده بیشتر ناظر به ختم غائله شیخ خزعل و رفتن سردار سپه به عتبات است و گزارشی از دیدار با مراجع و قرارهای منعقدشده بین طرفین نیامده است (برای نمونه ر.ک. بنی احمد، ۲۵۳۶ شاهنشاهی/۱۳۵۶ ش: ۱۳۶/۱؛ شاهد، ۱۳۲۸: ۳۶-۳۷؛ نوبخت، ۱۳۴۳: ۱۷۲/۱-۱۷۶؛ یغمائی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی/۱۳۵۵ ش: ۱۵۰؛ احمدی پور، ۱۳۴۴: ۳۰؛ نوبخت، ۱۳۴۶: ۵۰؛ حکیم الهی، ۱۳۴۶: ۱۹).

در صورتی که اگر چنین قراری بین مراجع و رضاشاه منعقد می‌شد، حداقل بخش موافقت مراجع با سلطنت رضاشاه در منابع تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی بازتاب می‌یافت و درصدد بهره‌برداری تبلیغاتی از آن برمی‌آمدند. چنانکه خبر ارسال شمشیر مرصع و تمثال حضرت علی از جانب علمای عراق برای سردار سپه و جشن‌هایی که متعاقب آن از طرف دولت برگزار شده است، در منابع تاریخ‌نگاری دوره پهلوی بازتاب وسیعی یافته است (برای نمونه ر.ک. یغمائی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی/۱۳۵۵ ش: ۷۷-۷۹؛ نوبخت، ۱۳۴۳، ۱۴۱/۱؛ همو، ۱۳۴۶: ۴۲).

اما به نظر می‌رسد بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، اولین کتابی که به این روایت از کتاب معارف الرجال ارجاع داده «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» اثر عبدالهادی حائری است که نخستین بار در سال ۱۹۷۷م/۱۳۵۶ ش. در لیدن هلند به زبان انگلیسی منتشر شد و نویسنده در تابستان ۱۳۵۸ آن را به فارسی ترجمه و در ایران منتشر نمود (حائری، ۱۳۹۲: نه تا یازده).

این کتاب یکی از اثرگذارترین و پرمخاطب‌ترین تحقیقاتی است که درباره اندیشه و رفتار علمای نجف و قم در جریان جنبش مشروطه و نیز وقایع پس از آن تألیف شده

است. شاید به دلیل فقدان تحقیقات مشابه در تدوین پیشینه‌ی فکری و مبارزاتی علما از یک سو و اعتبار نویسنده کتاب و استناد وی به روایت معارف الرجال، از سوی دیگر، موجب مرجعیت یافتن این روایت شده باشد. روایتی که از آن پس از سوی سایر پژوهشگران پذیرفته شده و به درون بسیاری از آثار و پژوهش‌های بعدی فارسی‌زبان راه یافت.

قابل ذکر است که در کتاب «تشیع و مشروطیت» درباره دیدار رضاخان با مراجع در نجف در اواخر سال ۱۳۰۳، به کتاب معارف الرجال و روزنامه حبل‌المتین ارجاع داده شده است. جایی که نویسنده به معارف الرجال ارجاع می‌دهد به همین موضوع یعنی درخواست مراجع مبنی بر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی اشاره می‌کند (حائری، ۱۳۹۲: ۱۹۳) و با آنکه در ابتدای مطلب می‌نویسد: «حرزالدین که از نویسندگان زندگینامه نائینی هست،^۳ از سخن فردی که خود شاهد دیدار سردار سپه از علماء بوده چنین می‌آورد که موضوع گفتگوی سردار سپه و علماء نجف آن بود که سردار سپه به زودی پادشاه ایران خواهد شد. گزارشگر می‌افزاید که سردار سپه به علماء قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی را که مجلس را زیر کنترل پنج تن از علمای طراز یک قرار می‌دهد اجرا خواهد کرد» (همان‌جا). اما حائری هم به حبل‌المتین و هم به معارف الرجال ارجاع می‌دهد (همان، ۲۰۸). در صورتی که جستجوی نگارندگان نشان داد که چنین مطلبی در روزنامه حبل‌المتین وجود ندارد (روزنامه حبل‌المتین، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ق). پس از آن، حائری به نقل از حبل‌المتین می‌نویسد: «رئیس و فرمانده کل قوا به نجف رفت و با چند تن از علماء مانند نائینی و اصفهانی در حرم دیدن کرد. ما دقیقاً نمی‌دانیم که موضوع گفتگو چه بوده ولی گویا آنان پیرامون مشکل بازگشت احتمالی احمدشاه گفتگو کرده‌اند» (حائری، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۴). آیا حائری دچار تناقض گوئی شده است زیرا بالاتر گفته است که موضوع بحث حضور علمای طراز در مجلس بوده اما اکنون از بازگشت احمدشاه سخن رفته است؟! به درستی مشخص نیست که آیا نویسنده متوجه این تناقض بوده یا علیرغم آگاهی به آن از کنار آن گذشته است. اما یک امر مسلم است که حائری در بخش‌های مختلف کتاب و از جمله در این قسمت درصدد اثبات این مطلب بوده است که نائینی موافق سلطنت رضاخان و از پشتیبانان وی برای رسیدن به سلطنت

بوده است؛ بنابراین اگر هم متوجه چنین تناقضی بوده است ترجیحاً از کنار آن گذشته است.

البته ارجاع حائری به روزنامه حبل‌المتین نیز دقیق نیست؛ زیرا تاریخ دقیق روزنامه حبل‌المتین که به ذکر دیدار رضاخان با مراجع پرداخته تاریخ ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳ ق ثبت کرده است؛ اما حائری به تاریخ ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ق ارجاع می‌دهد (همان، ۲۰۸). این مسئله چندان اهمیتی ندارد؛ بلکه مطلب مهم‌تر آن است که حائری با ذکر این مطلب از حبل‌المتین گویی درصدد بیان این مطلب است که مسئله بازگشت احمدشاه به کشور را به‌عنوان یک مشکل بین طرفین مطرح کرده باشد و در صورتی که عبارت دقیق حبل‌المتین چنین است: «از قرار معلوم روح مذاکرات راجع به اعاده و دعوت شاه از فرنگستان بوده است» (روزنامه حبل‌المتین، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳، ص ۱۷). همان‌طور که مشاهده می‌شود تفاوت فاحشی بین نقل حائری از روزنامه حبل‌المتین و عبارت دقیق خود روزنامه وجود دارد. در واقع این مفهوم از روزنامه برداشت می‌شود که علما از رضاخان خواسته‌اند که مقدمات بازگشت احمدشاه به کشور را فراهم سازد؛ نه اینکه بازگشت احمدشاه برای آن‌ها به‌صورت یک معضل مطرح باشد. در صورتی که نقل حائری از روزنامه حبل‌المتین چنان است که گویی بازگشت احمدشاه برای آنان به صورت یک معضل درآمده است. نمی‌توان این‌گونه قضاوت کرد که بازگشت احمدشاه به کشور برای مراجع به صورت یک مشکل مطرح باشد زیرا دربار قاجار احترام خاصی برای علما قائل بود و احمدشاه قبل از آخرین سفرش به خارج از کشور، برای زیارت و ملاقات مراجع علمای تبعیدی که در آن زمان در قم به سر می‌بردند، مسافرت یک‌روزه‌ای را به این شهر ترتیب داده بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۷۰/۳).

گذشته از آنچه ذکر شد، در این زمان مهم‌ترین موضوع مطرح بین علما و مراجع بازگشت احمدشاه به کشور بود، نه مقدمه‌چینی برای سلطنت رضاخان، زیرا هواداران و خاندان احمدشاه در درون مجلس و خارج از آن، تلاش‌های فراوانی برای بازگشت او به کشور صورت دادند و در این رابطه با مراجع نجف نیز ارتباطاتی برقرار نمودند؛ در درون مجلس در مقابل جناح اکثریت که از رضاخان و نخست‌وزیری او، جریان جمهوری‌خواهی، تصدی فرماندهی کل قوا و سرانجام پادشاهی او دفاع می‌کردند، جناح اقلیت به رهبری سیدحسن مدرس قرار داشت که خواستار ادامه فعالیت رضاخان در وزارت جنگ و حداکثر در مسند نخست‌وزیری بودند و در خفا از غیبت مداوم شاه نگران

بودند (ملائی توانی، ۱۳۸۱: ۳۰۴-۳۰۵). در خارج از مجلس نیز به جهت ارتباطات حسنه‌ای که بین شیخ خزعل و دربار قاجار وجود داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۳۶/۳). شیخ خزعل در تلاش بود که شاه را به کشور بازگرداند؛ زیرا عدم بازگشت شاه به کشور را برابر با زوال سلطنت قاجار می‌دانست (مکی، ۱۳۵۷: ۱۵۹/۳-۱۶۰) و در این زمینه ارتباطاتی با علمای نجف برقرار ساخته بود (بنی احمد، ۲۵۳۶ شاهنشاهی/۱۳۵۶ ش: ۱/ ۱۰۸). شکرالله صدری ملقب به قوام الدوله نیز ارتباط بین اقلیت مجلس و شخص سید حسن مدرس با شیخ خزعل را ممکن ساخت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۳۷/۳) که در یکی از پیام‌های مبادله شده بین آنان، مدرس از شیخ خزعل خواست که از هیچ تلاشی برای بازگرداندن شاه به کشور مضایقه نکند و در صورت انصراف شاه، مساعی خود را برای جانشینی ولیعهد به کار بندد (همان، ۶۳۹/۳). علاوه بر آن مشایخ عرب و رؤسا قبایل خوزستان نیز طی نامه‌ای به مجلس، تقاضا کردند که مقدمات بازگشت شاه به کشور را فراهم سازند (مکی، ۱۳۵۷: ۱۶۷/۳-۱۶۶). همچنین در تهران در نتیجه مشورت مدرس و ولیعهد و سایر هواداران دربار قاجار مقرر شد رحیم زاده صفوی به نزد احمدشاه در پاریس رفته و وی را برای بازگشت به کشور ترغیب نماید یا در غیر این صورت سلطنت را به ولیعهد واگذار کند (ر.ک. صفوی، ۱۳۶۲: ۲۱-۲۳ و ۸۸). علاوه بر افرادی چون شیخ خزعل و اقلیت مجلس که با ارسال نماینده و نامه به شاه و مراجع تمام مساعی خود را برای بازگشت وی به کشور به کار بستند، برخی از علما از جمله سید هبه‌الدین شهرستانی (و به روایتی، میرزا محمدعلی مرعشی شهرستانی) از علمای مشهور بین‌النهرین که آن روزها در ایران اقامت داشت، و عده‌ای دیگر از علمای داخل کشور با ارسال تلگراف به شاه خواهان تعجیل وی در بازگشت او به کشور بودند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۶۷/۲).

در هر صورت، پژوهش‌هایی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ راجع به روحانیت و رابطه تاریخی آن با نهاد حکومت و سیاست، رابطه روحانیت و رضاشاه، روحانیت و سیاست، مراجع و سیاست و ... تألیف شده‌اند هرگاه از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی نام‌برده‌اند به این قسمت از کتاب معارف الرجال استناد کرده‌اند و یا از روایت حائری تأثیر پذیرفته‌اند. در نتیجه این امر به صورت یک واقعیت تاریخی به درون متن‌های پژوهشی راه یافته است. بنابر این هر چند در پژوهش‌های جدید به کرات به این روایت استناد شده و این موضوع به صورت یک واقعیت تاریخی پذیرفته شد است اما بررسی

منابع اصلی، سفرنامه خوزستان، روزنامه‌ها و مکتوبات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی و همچنین بررسی چگونگی انتشار کتاب معارف الرجال نشان می‌دهد که در اعتبار این روایت تردیدهای اساسی وجود دارد.

علاوه بر آنچه در مورد کتاب «تشیع و مشروطیت» گفته شد، شواهد دیگری وجود دارد که صحت روایت معارف الرجال را با تردید مواجه می‌سازد و گزارش روزنامه حبل‌المتین را قوت می‌بخشد که موضوع گفتگو بیش از هر چیز ناظر به بازگشت احمدشاه به کشور بوده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۷. درخواست اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی از شاه و نخست‌وزیر رویه

مرسوم در دهه بیست ۱۳۲۰ شمسی

درخواست اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی یا نظارت شرعی بر قوانین مصوب مجلس، از شاه یا نخست‌وزیر رویه‌ای بود که در دهه بیست توسط جریان‌های مذهبی داخل کشور باب شد و تا قبل از آن همیشه اجرای این خواسته از مجلس تقاضا می‌شد (برای نمونه ر.ک. اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۵: ۶۸/۲ و ۶۹-۷۱؛ و ۸۲-۸۴ و ۱۰۶-۱۰۹ و ۱۲۸-۱۳۴ و ۱۲۷ و ۱۳۶-۱۳۷ و ۱۳۹ و ۱۶۴-۱۶۸ و ۱۶۹-۱۷۲؛ اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۸: ۹۸/۴-۴۴۸۴ و...). زیرا طبق اصل دوم متمم قانون اساسی، می‌بایست مراجع بیست تن از علمای واجد شرایط را به مجلس معرفی کنند و مجلس از میان آنها پنج تن را انتخاب می‌کرد.

در واقع، در یک‌سو محافل مذهبی و در سوی دیگر مجلس قرار داشت. به همین سبب تا قبل از دهه بیست، اجرای این خواسته از مجلس درخواست می‌شد. بنابراین شاید بتوان گفت که ذکر این روایت که مراجع اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را در صورت به سلطنت رسیدن رضاخان (رئیس‌الوزرای وقت) مطرح کرده‌اند، متأثر از شرایط داخلی ایران در دهه بیست و پس از سقوط رضاشاه بوده است. به‌خصوص این‌که کتاب معارف الرجال نخستین بار در سال ۱۳۶۵ ق. یعنی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش. چاپ شده است که در این زمان درخواست‌های فراوانی از جانب نیروهای مذهبی از شاه و نخست‌وزیر برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی وجود داشت. (ر.ک. روزنامه پرچم اسلام، سال دوم، شماره ۱۳، ۱۱ تیر ۱۳۲۶، ص ۱؛ روزنامه پرچم اسلام، سال دوم، ۱۸ تیر ۱۳۲۶، صص ۱ و ۲؛ آئین اسلام، سال اول، ش ۲۵، ۱۰ شهریور ۱۳۲۳، صص ۳ و ۶؛ پرچم اسلام، ش ۵۵، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۳؛ روزنامه آئین اسلام، شماره ۱۵۳، ۹ اسفند ۱۳۲۵، ص ۱۰؛ روزنامه آئین اسلام، شماره ۱۵۴، ۱۶ اسفند ۱۳۲۵، صص ۱ و ۲؛ روزنامه آئین اسلام، شماره ۱۵۸، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۵؛ روزنامه

دنیای اسلام، سال اول، شماره ۲۲، ۲۴ اسفند ۱۳۲۵، صص ۱ و ۴؛ روزنامه دنیای اسلام، سال اول، شماره ۲۶، ۲۲ فروردین ۱۳۲۶).

بنابراین در دهه بیست پیگیری اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و نظارت شرعی بر قوانین مصوب مجلس در محافل مذهبی ایران بیش از هر دوره‌ای مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد، از یک سو واکنش به سیاست‌های مذهبی رضاشاه در حاشیه رانی دین و روحانیت و محدود کردن کارکرد دین به حوزه خصوصی انسان و خدا و از دیگر سو واکنش به جریان‌های دگراندیش دینی از جمله کسروی، حکمی زاده و شریعت سنگلجی بود که در صدد بودند دین را با آنچه دنیای جدید اقتضا می‌کند، به‌ویژه دموکراسی، عقلانیت و سکولاریسم تطبیق دهند و در این مسیر از حمایت حکومت نیز برخوردار بودند (ر.ک. ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۸). افزون بر آنچه گفته شد، روحانیت ایران پس از چند دهه فاصله‌گیری از صحنه سیاست به این نتیجه رسیده بود که باید در درون نهادهای نظارتی و تقنین‌گر از جمله مجلس حضور مؤثر داشته باشد تا از منافع جریان‌های مذهبی دفاع کند، لذا برای اجرای اصل طراز تلاش می‌کردند.

در هر صورت، نیروهای مذهبی پس از شهریور بیست و با توجه به تجربه‌ای که از مجالس دوره رضاشاه و پیش از آن داشتند، امید خود به مجلس را برای عملی نمودن اصل دوم متمم قانون اساسی از دست دادند و حضور مجتهدین طراز در مجلس را از «شاه» درخواست می‌کردند؛ بنابراین محافل مذهبی در تلاش بودند نیت خود را از طریق شاه عملی کنند و در این مورد به اصل اول قانون اساسی که پادشاه باید دارا و حافظ مذهب جعفری باشد، استناد می‌کردند (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۵، جلسه ۶ آبان ۱۳۲۷).

بنابراین احتمال دارد که درخواست مراجع مبنی بر حضور پنج تن از مجتهدان در مجلس از رضاخان در کتاب معارف الرجال قبل از اینکه یک واقعیت تاریخی باشد خواسته قلبی نویسنده یا اشخاصی است که خواهان اجرای آن در دهه بیست خورشیدی بوده‌اند.

۸. نام نبرد از وعده سردار سپه در مکتوبات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی

و نائینی

در سال ۱۳۰۶ ش. در جریان اعتراض علمای اصفهان به قانون نظام اجباری و مهاجرت به قم، یکی از درخواست‌های علمای مهاجر حضور پنج تن از علمای طراز اول در مجلس

بود. در این زمان دو نامه از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی خطاب به شیخ نورالله اصفهانی و رضاشاه نوشته شد. بررسی نامه‌های مذکور نشان می‌دهد مراجع با آنکه تلاش‌های خود در سال ۱۳۰۱ هنگام حضور در قم و معرفی اسامی به مجلس را یادآوری نموده‌اند، هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان مبنی بر عملی نمودن اصل دوم متمم قانون اساسی در جریان دیدار عتبات نداشته‌اند. به‌عنوان مثال در نامه به شیخ نورالله اصفهانی آمده است: «... اما مسئله نظار... و البته این عوامل مفسده نخواهند گذاشت و اگر از بعضی از آن‌ها لفظاً مساعدت شود، هزار گره‌رقصانی خواهند کرد که مقدمات عقیم شود. چنانکه بعد از جدیت در انتخاب اشخاص در قم^۴ مناقشاتی بعضی کردند که مطلب معوق ماند...» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

مهم‌تر از آن، در نامه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی به رضاشاه که قرار بود در جریان قیام شیخ نورالله اصفهانی در سال ۱۳۰۶ برای رضاشاه ارسال شود،^۵ هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان در این دیدار نشده است. در این نامه راجع به حضور مجتهدین طراز اول در مجلس، تنها به نامه معرفی بیست نفر از علمای طراز اول هنگام حضور ایشان در قم و تعویق اجرای آن اشاره شده است، اما از وعده رضاخان در نجف ذکری به میان نیامده است (ذاکری، ۱۳۹۲: ۷۶)^۶ نکته مهم‌تر آنکه در قسمتی از بند سوم نامه مزبور که درباره مدارس خارجی است، به وعده رضاشاه برای رسیدگی به این موضوع اشاره شده است: «... و همچنین در علاج خرابی‌های حاصله از مدارس که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آن‌ها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعده فرموده بودند...» (ذاکری، ۱۳۹۰: ۱۷۰ - ۱۷۱). به نظر می‌رسد اگر وعده‌ی اجرای اصل دوم از جانب رضاخان در جریان دیدار با مراجع در نجف به ایشان داده می‌شد، همانند بند سوم نامه، این وعده یادآوری می‌شد به‌خصوص اینکه نامه خطاب به شخص رضاشاه است. این دو نامه می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایلی باشد که صحت روایت کتاب معارف الرجال را با تردید مواجه می‌کند.

۹. عدم بازتاب وعده سردار سپه در منابع اصلی و مطبوعات

علاوه بر نامه‌های مزبور شواهد دیگری نیز وجود دارد؛ نخست خاطره نگارانی چون دولت آبادی و عین السلطنه در آثار خود باوجود ذکر جزئیات حوادث سیاسی آن روز کشور مطلبی دال بر سفر سردار سپه به عتبات و دیدار سردار سپه با مراجع ننوشته‌اند (عین

دوم، مستوفی و ملک‌الشعراى بهار اگرچه به سفر سردار سپه به عتبات اشاره می‌کنند اما از دیدار وی با مراجع سخنی نمی‌گویند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۴۱/۳؛ بهار، ۱۳۷۵: ۱۶۲/۲ - ۱۶۸ - ۱۶۹).

سوم، در سفرنامه خوزستان که حاوی شرح سفر سردار سپه به خوزستان و ختم غائله شیخ خزعل از زبان سردار سپه است، هرچند به دیدار با مراجع در نجف اشاره می‌کند؛ اما به مسئله اجرای اصل دوم اشاره نمی‌کند و می‌نویسد: «... آقایان علمای اعلام آقای سید ابوالحسن اصفهانی، آقای عراقی، آقای فیروزآبادی، آقای نائینی و سایر اجله مجتهدین و علما را در صحن ملاقات نمودم. بالاتفاق به حرم مطهر رفتیم. در آنجا مدتی راجع به مهمان مملکتی مذاکره به عمل آمد. بسیار مشغوف شدم که عقاید علمای اعلام را با نظریات خود موافق و مطابق یافتم» (سفرنامه خوزستان، ۱۳۸۳: ۷۰).

بنابر این ملاحظه می‌شود که نه در منابع رسمی و نه در منابع رقیب، یا اصولاً به دیدار سردار سپه از عتبات اشاره نشده و یا اگر در این مورد مطلبی وجود دارد هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی دیده نمی‌شود. همان‌طور که گفته شد، در میان مطبوعات نیز روزنامه حبل‌المتین که به درج خبر سفر سردار سپه به عتبات پرداخت، از اجرای اصل دوم سخن به میان نیاورده است و موضوع مذاکرات را درباره دعوت از احمدشاه برای بازگشت به کشور می‌نویسد (روزنامه حبل‌المتین، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳: ۱۷). که به نظر می‌رسد بیشتر مذاکرات بین رضاشاه و علما راجع به همین موضوع بوده باشد زیرا بعد از سفر آخر احمدشاه به کشور تقاضاهای زیادی برای بازگشت وی به کشور وجود داشت.

۹. نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، دلایلی وجود دارد که صحت گزارش «معارف الرجال» را با تردید مواجه می‌سازد. نخست، در آن زمان طرفداران احمدشاه اعم از دربار، اقلیت مجلس، شیخ خزعل و تعدادی از علما تلاش‌هایی را به‌منظور بازگشت احمدشاه به کشور صورت داده و در این زمینه حتی نامه‌هایی را برای مراجع ارسال داشته بودند؛ بنابراین منطقی‌تر آن است که مراجع از رضاخان بخواهند که زمینه بازگشت احمدشاه به کشور را فراهم سازد نه اینکه از سلطنت رضاخان سخن بگویند.

دوم، درخواست اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی از شاه یا نخست‌وزیر از جانب محافل مذهبی رویه‌ای بود که در دهه ۱۳۲۰ هجری - شمسی معمول گردید و تا قبل از آن این درخواست معمولاً از مجلس تقاضا می‌شد.

سوم، در بخشی از مکتوبات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی که راجع به اصل دوم متمم قانون اساسی است و در سال ۱۳۰۶ برای شیخ نورالله اصفهانی و رضاشاه ارسال شده، نامی از وعده رضاخان درباره عملی نمودن اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی برده نشده و در صورتی که سایر وعده‌های رضاخان یادآوری شده است.

چهارم، در منابع اصلی، روزنامه‌ها و منابع تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی نیز اشاره‌ای به موافقت مراجع با سلطنت رضاخان و وعده رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی برده نشده است، پنجم؛ پرسش‌های اساسی که درباره چگونگی نقل خاطره مربوط به دیدار رضاخان با مراجع مطرح است و زمان انتشار کتاب معارف الرجال صحت این روایت را با تردیدهای اساسی مواجه می‌سازد.

می‌توان نتیجه گرفت که چنین دیداری در اواخر سال ۱۳۰۳ بین رضاخان و مراجع رخ داده و اما گفتگوی طرفین، نه درباره سلطنت رضاخان و وعده‌های او مبنی بر تداوم رسمیت یافتن مذهب تشیع که اصل اول متمم قانون اساسی بر آن تأکید دارد، و وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، بلکه بیش از هر چیز ناظر به فراهم نمودن مقدمات بازگشت احمدشاه به کشور بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل اول: مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.
۲. البته به استثنای بحث جمهوری‌خواهی رضاخان که از نظر علما خلاف دین بود که این موضوع نیز با توجه به مخالفت‌های گسترده ناکام ماند.
۳. حرزالدین نویسنده زندگینامه آیت‌الله نائینی نیست بلکه در کتاب معارف الرجال که یک کتاب تراجمی است، نوشته‌ای در حد یک مدخل همانند سایر شخصیت‌های دیگر کتاب به وی اختصاص داده است (ر.ک. حرزالدین، ۱۴۰۵ ق: ۲۸۴/۱-۲۸۷).
۴. اشاره به معرفی بیست نفر از علما از جانب ایشان و آیت‌الله نائینی به مجلس که در اواخر فروردین ۱۳۰۳ و هنگام حضور در قم صورت گرفت.
۵. در جریان قیام ۱۳۰۶، پس از ارسال نمایندگانی از جانب حاج آقا نورالله به نجف، مقرر می‌شود از جانب آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی و نائینی، آیت‌الله سید حسن بروجردی و شیخ احمد شاهرودی به‌عنوان نماینده همراه نامه‌ای برای رضاشاه به ایران بیایند. (ذاکری، ۱۳۹۲: ۷۰) اما هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف می‌شوند و هم آیت‌الله بروجردی از پذیرش این امر خودداری می‌کنند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۰۷). بنابراین نامه آقایان به دربار نمی‌رسد، اما متن آن در خاندان آیت‌الله اصفهانی باقی می‌ماند که بعدها، نوه ایشان سید عبدالحمید

اصفهانی، آن را در اختیار غلامرضا جلالی، از نویسندگان، اعضای هیئت تحریریه مجله حوزه، می‌گذارد و آقای جلالی نیز آن را به کتابخانه آستان قدس اهدا می‌کند. که علی‌اکبر ذاکری در یکی از مقالات خود متن کامل نامه موردنظر را چاپ نموده است (ذاکری، ۱۳۹۲: ۷۴ - ۷۸).

۶. علی‌اکبر ذاکری در یکی از مقالات خود که در مجله حوزه چاپ شده است، متن کامل نامه موردنظر را آورده است (ر.ک. ذاکری، ۱۳۹۲: ۷۴ - ۷۸).

منابع

- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، بیروت، دارالضواء، بی‌تا.
- احمدی پور، حسین، تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی، تبریز، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی، ۱۳۴۴.
- اسناد روحانیت و مجلس، به کوشش منصوره تدین پور، ج ۲، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵.
- اسناد روحانیت و مجلس، به کوشش منصوره تدین پور، ج ۴، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸.
- انصاری، مهدی، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، (رویارویی دو اندیشه)، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، چاپ دوم، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- بنی احمد، احمد، تاریخ شاهنشاهی پهلوی، اعلیحضرت رضاشاه کبیر، بی‌جا، بی‌نا، ۲۵۳۶ شاهنشاهی/۱۳۵۶ ش.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- بهشتی سرشت، محسن، علما و سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- پهلوی، رضا، سفرنامه خوزستان، بی‌جا، تلاش، ۱۳۸۳.
- ترکمان، محمد، «نظارت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه»، تاریخ معاصر (کتاب سوم)، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، صص ۵۱ - ۶۸، ۱۳۷۰.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- حرزالدین، محمد، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الابداء، ج ۱، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- حسینی جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، ج ۲، دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ق.
- حکیم الهی، نصرت‌الله، عصر پهلوی و تحولات ایران، کتب ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- خانی، محمد، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه: نمونه؛ نگاه آیت اله سید ابوالحسن اصفهانی»، پیام بهارستان، د ۲، سال سوم، صص ۲۹۵ - ۳۰۴، زمستان ۱۳۸۹.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، چ ۶، تهران، عطارد و فردوس، ۱۳۷۱.

- ذاکری، علی اکبر، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، حوزه، د ۲۸، ش ۱۶۱، صص ۱۴۴ - ۲۰۵، مهر ۱۳۹۰.
- ذاکری، علی اکبر، «برگی زرین از تاریخ معاصر نامه منتشرنشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، حوزه، ش ۱۶۸ و ۱۶۹، صص ۶۵ - ۸۴، پاییز وزمستان ۱۳۹۲.
- رمضان یوسف، محمد خیر، معجم المؤلفین المعاصرين فی آثارهم المخلوطه و المفقوده و ما طبع منها / او حقی بعد وفاتهم، جزء الاول، الرياض، مکتبه الملک فهد الوطنیه، ۱۴۲۵هـ ق/ ۲۰۰۴م.
- روزنامه آئین اسلام، سال چهارم، ش ۱۵۸، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۶.
- روزنامه آئین اسلام، سال اول، ش ۲۵، ۱۰ شهریور ۱۳۲۳.
- روزنامه آئین اسلام، سال سوم، ش ۱۵۳، ۹ اسفند ۱۳۲۵.
- روزنامه آئین اسلام، سال سوم، ش ۱۵۴، ۱۶ اسفند ۱۳۲۵.
- روزنامه پرچم اسلام، سال دوم، ش ۱۳، ۱۱ تیر ۱۳۲۶.
- روزنامه پرچم اسلام، سال دوم، ش ۱۴، ۱۸ تیر ۱۳۲۶.
- روزنامه پرچم اسلام، ش ۵۵، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۶.
- روزنامه حبل المتین، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳.
- روزنامه دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۲، ۲۴ اسفند ۱۳۲۵.
- روزنامه دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۶، ۲۲ فروردین ۱۳۲۶.
- روزنامه ناصرالمله، ش ۱۱، ۱۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۳.
- شاهید، جعفر، دودمان پهلوی، بی‌جا، روزنامه جوانمردان، ۱۳۲۸.
- صفوی، رحیم زاده، اسرار سقوط احمدشاه، تهران، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳، چ ۵، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- مشروح مذاکرات مجلس: مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، جلسه ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ و دوره ۱۵، جلسه ۶ آبان ۱۳۲۷.
- معجم الادباء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰ م، الجزء الخامس، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴هـ/ ۲۰۰۳م.
- مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ملائی توانی، علیرضا، مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نظم دموکراتیک در ایران، تهران، گستره، ۱۳۸۱.
- منظورالاجداد، محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹.
- نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
- نوبخت، دانش، شاهنشاه پهلوی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۳.
- نوبخت، دانش، عصر پهلوی، رضاشاه کبیر، پهلوی اول، تهران، وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۴۶.
- یغمایی، اقبال، کارنامه رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نوین، تهران، بی‌نا، ۲۵۳۵ شاهنشاهی/ ۱۳۵۵ ش.